



بررسی اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی

یادگار روشناس^۱

دانا پاچیده^۲

چکیده

تعلیم و تربیت یکی از اساسی ترین فعالیت هایی است که همواره در زمره مسائل فلسفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در میان فلاسفه بزرگ تعلیم و تربیت کسانی هستند که به این فرایند مهم از نظر، معنا و مفهوم، اهداف و اصول، روش ها و ضرورت آن به گونه ای جامع نگریسته اند. از جمله این فلاسفه بزرگ، فارابی ملقب به معلم ثانی، پدر فلسفه اسلامی است که در این پژوهش به بررسی آراء و دیدگاه های تربیتی وی پرداخته شده است. برای دستیابی به این مهم، از روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه ای جمع آوری و با به کارگیری نظام مقوله بندی قیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که فارابی هدف خلقت را دستیابی به کمال و سعادت انسان می داند. سعادت جز از طریق کسب فضایل و تعلیم و تربیت امکان پذیر نیست. در نتیجه این مربی بزرگ، تعلیم و تربیت را امری اساسی و محوری دانسته، در فرایند تعلیم و تربیت افراد، برای اراده و اختیار انسان از سویی و جامعه از سوی دیگر نقش به سزایی قائل است. همچنین فارابی بر این عقیده است که روان و روح باید انسان را به سوی شناخت حقیقت و زیبایی سوق دهد و هدف نهایی تعلیم و تربیت را رسیدن به ایده نیک و شناخت خدا می داند. دیدگاه این مربی در ارتباط با استلزامات تربیتی این است که فارابی اهداف تعلیم و تربیت را شامل اهداف جسمانی، ذوقی، اخلاقی، عقلانی و اجتماعی می داند. محتوای درس از نظر او این گونه است که فرد را به شناخت خدا و قرب الهی، ایمان به او و پیروی از دستوراتش هدایت کند، سپس به شناخت خود فرد، به عنوان مخلوق و معلول پروردگار بپردازد. این مقاله نیز با هدف بررسی تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی انجام شده است که نتایج آن در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

کلیدواژه ها : فارابی، سعادت، تعلیم، تربیت، فضیلت، شناخت

^۱ دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهیدمدرس سنندج

^۲ دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهیدمدرس سنندج



مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین مسائل مورد توجه اندیشمندان مسلمان، علمای اخلاق و فلاسفه از دیرباز، مسئلهٔ تعلیم و تربیت بوده است. غایت و هدف تعلیم و تربیت، شیوه‌های آن و نهایتاً اینکه انسانی که محصول تعلیم و تربیت است، چگونه انسانی خواهد بود، همواره موضوعاتی مهم و چالش‌برانگیز بوده است.

اندیشه و نظام تربیتی هر مکتبی تحت تأثیر نگرش آن مکتب به هستی، زندگی و انسان است تا آنجا که فرایند تعلیم و تربیت را در آن مکتب، سمت‌وسو می‌بخشد، از این‌رو تحقیق و تفحص در حقیقت و طبیعت انسان از اساسی‌ترین اموری است که در فلسفه تربیت بدان پرداخته می‌شود و بر اساس آن ویژگی‌های نظام تربیتی مشخص شده و عوامل تربیتی تأثیرگذار بر انسان، توانایی و امکانات او برای تغییر مطلوب، و در یک کلام، میزان تربیت‌پذیری او معلوم می‌شود (آموزگار، ۱۳۷۹).

در این راستا فلاسفه مهم‌ترین نقش را در تدوین مکاتب تربیتی ایفا کرده‌اند. آنان با ارائه نظام خاصی که برگرفته از چگونگی تفکرشان به جهان هستی و انسان بوده است، درصد تبیین آرای تربیتی خود برآمده‌اند. در حقیقت، فلاسفه با ارائه آرای تربیتی خود و اهداف و غایات آن و نیز به چالش کشیدن اندیشه‌های تربیتی دیگر، همواره مؤثرترین عامل بر روند تربیت بوده‌اند، به گونه‌ای که امروزه نیز برای انتخاب و گزینش اهداف تربیتی باید برخی از بنیان‌های فلسفی را پذیرفت.

در این میان، فارابی به عنوان اولین فیلسوف بزرگ اسلامی، با بهره‌گیری از افکار و اندیشه‌های دو فیلسوف نامدار یونانی، افلاطون و ارسطو، و گزینش عقلانی آرای آنها در زمینه تعلیم و تربیت و تأیید و تقویت آن در بستر اندیشه دینی توسط آموزه‌های دینی، توانست نظام تربیتی نوینی را پایه‌گذاری کرده و در ارائه آرا و نظریه‌های فیلسوفان اخلاق پس از خود تأثیر غیرقابل انکاری را داشته باشد.

روی هم رفته، این که تعلیم و تربیت تنها راه تحقق انسان واقعی و در پی آن وسیله منحصر به فرد دسترسی به جوامع کمال مطلوب است، قولی است که امروزه صاحب نظران جملگی برآنند. تعلیم و تربیت صحیح می‌تواند فرد را به نیکی و سعادت، زندگی زیبا و مطلوب هدایت کند و او را در جهت تعالی و رشد قرار دهد. بنابراین، تربیت به آینده نظر دارد. تربیت تعیین می‌کند که بشر وظیفه خود را به پایان نرسانیده، بلکه آن را تازه کرده است. تربیت دیباچه نامیدی و بدبینی نیست، بلکه روزه ای است مسدود نشدنی به سوی امید و انتظار (مایر، ۲۰۱۳).

این پژوهش درصدد تبیین اندیشه‌های تربیتی فارابی، اهداف و شیوه‌های آن و نیز نقد و بررسی آنهاست.

اهداف و اصول تعلیم و تربیت از نظر فارابی:

انسان برای این آفریده شده است که به بالاترین مرتبه سعادت نایل شود. بنابراین، باید بداند سعادت چیست و آن را هدف و غایت حیات خود قرار دهد. از دیدگاه وی، افراد انسانی از لحاظ طبیعت با یکدیگر تفاوت دارند. پس طبع هر انسانی سعادت و عواملی که او را در نیل بدان قادر می‌سازند، نمی‌شناسد. بنابراین، چنین افرادی به معلم یا راهنما نیاز دارند. فارابی از تعلیم و تربیت تعریف خاصی ارائه می‌کند: «تعلیم یعنی: ایجاد فضایل نظری و "تأدیب" یعنی: ایجاد فضایل اخلاقی و عملی. در نتیجه تعلیم همیشه به قول و گفتار است، در حالی که تأدیب گاهی به گفتار و گاهی هم کردار و اعمال است.» به طور کلی، اهداف و اصول تعلیم و تربیت نزد فارابی عبارتند از: (یوسفیان، ۱۳۷۹).



الف. اهداف:

۱. آموزش عقاید صحیح و تقویت اعتقاد به آنها
۲. آموزش مهارت‌های لازم برای تصدی وظایف در مدینه فاضله
۳. ترغیب و تشویق افراد برای عمل بر طبق عقاید صحیح
۴. ترغیب و تشویق افراد برای انجام وظایف مدنی

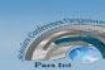
ب. اصول:

۱. تعلیم و تربیت برای حصول سعادت تک تک افراد جامعه است
۲. تعلیم و تربیت جدایی ناپذیرند
۳. رعایت تفاوت‌های فردی از لحاظ استعداد و گرایش به علوم و صنایع ضروری است
۴. آموزش همگانی؛ زیرا همه اهالی مدینه فاضله سعادت واحدی را طالبند، اگرچه در رسیدن به آن سعادت یکسان نیستند
۵. رعایت تفاوت‌های قومی و گروهی
۶. تفاوت موضوع یا مواد آموزشی
۷. توجه به تمرین و عادت
۸. اعمال تنبیه و تشویق.

همچنین فارابی درباره نظام آموزش و پرورش و یادگیری از دوره کودکی با افلاطون هم عقیده است و بر این نکته تأکید می‌کند که علوم نظری را ملوک یا رهبران (امامان) یا کسانی کسب می‌کنند که از آن محافظت می‌نمایند و به طرق گوناگون، به ملوک یا رهبران دیگر می‌آموزند. این گروه پیش از هر چیز باید اصول موضوعه نخستین و معلومات اولیه در هر نوع از علوم نظری را بدانند. سپس باید اشکال گوناگون مقدمات (استدلال) و ترتیب آنها را بشناسند تا به مدد آن بتوانند به نتیجه برسند. آنان پس از آنکه تربیت خود را کامل کردند و به روش‌های منطقی خو گرفتند، در هر یک از مدینه‌های کوچک پادشاه خواهند شد و به تدریج، به مرحله تشکیل مدینه عظمی ارتقا خواهند یافت.

برنامه آموزش

فارابی نقش دولت را در برنامه‌ریزی تعلیم و تربیت موثر می‌داند و معتقد است که فضائل و نیکوکاری در یک جامعه به وسیله حکومت انجام می‌شود. وی تربیت را بیش از هر چیز وظیفه دولت و حاکم می‌داند. فارابی به آموزش عمومی و اختصاصی معتقد است به طوری که همه افراد جامعه برای شکوفایی فکری خود در جهت ایفای نقش خویش در جامعه باید به تعلیم و تربیت دسترسی داشته باشند علاوه بر آموزش



عمومی، فارابی از توجه به آموزش‌های اختصاصی نیز غافل نیست و اشاره می‌کند که در مدینه فاضله هر یک از افراد «صناعات واحدی» را به دست می‌گیرند زیرا آمادگی و استعداد افراد مختلف است. فارابی معتقد است که آموزش و پرورش در سال‌های نخست یادگیری باید بر حواس کودک متمرکز باشد بدین ترتیب آموزش از جسم محسوس و قابل لمس آغاز می‌شود. فارابی در برنامه آموزش، شعر، موسیقی و بازی را موثر می‌داند. شعر و موسیقی از نظر فارابی برای ترویج ارزشها و فضائل اخلاقی دینی در جامعه قابل اهمیت هستند، فارابی به اهمیت بازی برای کودکان اشاره کرده و معتقد است که بازی به خودی خود، هدف نیست بلکه اهمیت آن در رابطه با هدفی است که مورد نظر است. باتوجه به سخنان فارابی، دروسی که انسان باید فراگیرد و با اهمیت است، عبارتند از: زمان، منطق، علم حساب، هندسه، علوم طبیعی، علم‌النفس، الهیات، انسان‌شناسی یا علم مدنی (شامل علم اخلاق و علم سیاست).

روش آموزش

فارابی به روش مبتنی بر استنباط و فهم اعتقاد دارد به عبارتی هر عملی قبل از این که انجام شود، باید درک و فهمیده شود به عبارت دیگر قبل از این که فرد به علم عملی یعنی انجام دادن فعل و عملی بپردازد باید آن نظریه و دیدگاه را درک کرده و بفهمد. فارابی در دیدگاه‌هایش به روش تجربی و مشاهده برای کشف حقایق و معارف اهمیت خاص می‌دهد پس فارابی هم به دانش نظری و هم به تجربه و مشاهده اهمیت می‌دهد. فارابی روش عادت و تکرار را در یادگیری مخصوصا کسب خصائل اخلاقی، مفید می‌داند. وی می‌گوید: انسان می‌تواند بارزاده، خلق خود را چه خوب باشد و چه بد، تغییر دهد و به ضد آن اخلاق برسد و این کار از راه عادت انجام می‌گیرد.

فارابی در تحصیل السعاده به روش عملی نیز اشاره داشته و معتقد است که شهروندان را باید به روشهای عملی عادت داد. فارابی به روش تشویق و تنبیه نیز اشاره کرده است زیرا تشویق و تنبیه نقش بسیاری در برانگیختن یا بازداشتن افراد دارد. فارابی برای بازداشتن فرد از کار زشت و ناشایست سه مرحله را در نظر می‌گیرد که بدین شرح است: در مراحل اولیه توصیه می‌کند که با نشان دادن لذت‌های دیگر و بهتر، جلوی اعمال زشت گرفته شود. در صورت تکرار این اعمال، وی ترس و اندوه و تحت فشار قراردادن را توصیه می‌کند، در صورت تکرار عمل زشت و مفید واقع نشدن روشهای مذکور، تنبیه الزامی است (حاتمی، ۱۳۸۹).

دانش آموز و تربیت او

فارابی عقل فعال را سرچشمه علوم و معارف می‌داند که انسان با اتصال به او می‌تواند به تمام علوم و معارف دست پیدا کند و از این طریق به سعادت برسد. بنابراین دانش آموز باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا به این منبع عظیم علم، متصل شود و از پرتو نور او، چشم خود را روشن کند.



تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان

در آموزش باید به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه کرد زیرا از لحاظ استعداد و گرایش به علوم و صنایع با یکدیگر تفاوت دارند. و در درون هر قوم نیز، تفاوت‌های فردی یا گروهی باید ملاحظه شود تا تعلیم و تربیت به نحو سودمندی صورت پذیرد.

توجه به علاقه‌انگیزه و رغبت دانش‌آموزان

فارابی در کتاب (التنبیه) علی السعاده به انگیزه و رغبت به عنوان محرک درک و انجام امور توجه داشته و می‌گوید: باید وسیله‌ای را بشناسیم که با به کارگیری آن جذب از یک طرف به طرف دیگر، یا به وسط بر ما آسان شود، زیرا تفکر به تنهایی بدون این وسیله چه بسا کافی نباشد. فارابی به علاقه انسان در یادگیری بسیار اهمیت می‌دهد و آن را عامل ترقی می‌داند (نقیب زاده، ۱۳۷۷، ۲۳۲).

مؤلفه‌های نظام تربیتی فارابی

پیش از پرداختن به اندیشه‌های تربیتی فارابی، ضروری است به بیان اصول و مبانی‌ای پرداخته شود که وی ضمن پذیرش آنها، در پایه‌ریزی نظام تربیتی خویش آنها را به کار گرفته و به عنوان خشت‌های اولیه بنای فلسفه اخلاق و تعلیم و تربیت خود قرار داده است (مهاجرنیا، ۱۳۸۰).

۱. ماهیت و طبیعت انسان

از جمله اولین عناصری که در یک نظریه تربیتی فلسفی باید در نظر گرفته شود، موضع آن در برابر ماهیت و طبیعت انسان است. از نظر فارابی انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی است که روح و نفس او اشرف از جسم و بدن است. او ضمن شمردن قوای مختلف انسان می‌گوید: نفس انسان پنج قوه ناطقه نظری، ناطقه عملی، منتزعه، متخیله و حساسه دارد که از میان قوای مختلف، فقط قوه ناطقه نظری است که قدرت ادراک سعادت را دارد، آن هم در صورتی که بدان توجه و در تکمیل آن تلاش شود و اهمال و از آن غفلت نشود؛ بدین بیان که آن‌گاه که آدمی مبادی و معارف اولیه را که از ناحیه عقل فعال به او اعطا شده است به کار بندد و به درستی بشناسد و به واسطه قوه نزوعیه، شیفته آن شود و در آنچه باید عمل کند، اندیشه نماید ... و سپس نتیجه اندیشه خود را به وسیله آلات و ابزار معده برای عمل، یعنی قوه نزوعیه، عمل کند و از طرفی قوه متخیله و حساسه او در این راه، مساعد و منقاد قوه ناطقه عملیه باشند و هر دو در تحریک آدمی به سوی آن افعالی که موجب نیل به سعادت است، او را یاری نمایند، در این وقت آنچه از آدمی آید همه خیر است و بنابراین، خیر ارادی تنها از این وجه آید.



از نظر او همه انسان‌ها فطرتی سالم و مشترک دارند که در سایه آن می‌توانند معارف و معقولات اولیه را درک کرده و بپذیرند. وی این فطرت مشترک را که وجه مشترک میان همه انسان‌های سلیم‌الطبع است، پایه و بنیاد سعادت همگانی معرفی کرده و یادآور می‌شود که با وجود چنین وجه مشترکی، هر فردی ویژگی‌ها و خصوصیتی مخصوص خود دارد که سبب تفاوت کمی و کیفی افراد در قدرت استنباط، درک و فهم امور مختلف می‌شود، و از آنجا که این «فطرت طبیعی» یا سرشت مشترک انسان‌ها علت معده برای انجام اعمال و افعال انسان شمرده می‌شود، نه علت تامه فعل، از این‌رو به جبر در اعمال نیز منجر نمی‌شود.

۲. امکان تغییر خُلق در آدمی

یکی از اصول موضوعه علم اخلاق و یکی از پیش‌فرض‌های تعلیم و تربیت، امکان تغییر خُلق آدمی یا به عبارتی، تربیت‌پذیری اوست، تنها در سایه اعتقاد به تغییرپذیری خُلق انسان است که علم اخلاق که چگونگی کسب فضایل و دوری از رذایل را بررسی می‌کند و به معرفی و شناخت انواع فضایل و رذایل می‌پردازد، معنا پیدا کرده و تربیت که به معنای فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به ظهور و فعلیت رساندن امکانات بالقوه درون او شمرده می‌شود، مهم‌ترین ثمره اخلاق به حساب می‌آید.

فارابی همچون ارسطو اخلاق را تغییرپذیر دانسته و معتقد است:

اخلاق، اعم از جمیل و قبیح، امری اکتسابی است و مادامی که انسان خلق خاصی را به‌دست نیاورده باشد می‌تواند آن را کسب کند و اگر خلقی را تحصیل کرد نیز می‌تواند به اراده و اختیار خویش آن را تغییر دهد.

۳. لزوم زندگی اجتماعی

فارابی نیز همچون ارسطو معتقد است که انسان مفطور به زندگی و زیست اجتماعی است و به عبارتی موجودی است که ضرورتاً مدنی‌الطبع می‌باشد، زیرا انسان برای برآورده کردن نیازهای خود چاره‌ای جز تعامل اجتماعی و تعاون و همکاری با دیگران ندارد. وی بر این باور است که همکاری و تعاون انسان فقط به سبب نیاز و در نتیجه، رفع نیازمندی‌ها و وسیله‌ای برای ادامه حیات او نیست، بلکه او را بر تسلط و چیرگی بر شرایط حیات قادر ساخته و راه رسیدن او را به کمال و سعادت هموارتر می‌کند. از نظر فارابی انسان، هم در قوام وجودی و هم در نیل به کمالات، محتاج به زندگی اجتماعی است و گویا وی نیل به کمال و فضیلت را بر زندگی مادی مقدم دانسته و به عبارتی زیربنای کار را فضیلت‌ها و کمالات می‌داند.



۴. فضایل اخلاقی

فارابی در مباحث تربیتی و اخلاقی خود، پس از تعریف فضیلت، انواع آن و نقش آنها را در تربیت انسان و در نهایت به کمال رساندن او بیان می‌کند. وی در تعریف فضیلت می‌گوید: استعداد طبیعی‌ای که در انسان برای انجام افعال نیکو است اگر آن افعال تکرار و عادی شود و به واسطه عادت، در نفس، ویژگی‌هایی به وجود آید که فرد در اثر آن، کارهایی را انجام دهد که مستحق مدح و ذم باشد، به آن هیئت «فضیلت» گفته می‌شود. فارابی بر این باور است که همه فضایل، فطری نیستند و هر کس ممکن است زمینه‌گرایش به نوعی از فضیلت را داشته باشد، فضایل در انسان از طریق عادت و تکرار حاصل می‌شود، چنان‌که اگر فعل نیکو یا زشت، یک‌بار از فردی سرزند، او را انسان فضیلت‌مند یا شیرین نمی‌گویند.

۵. سعادت

فارابی پس از بیان اقوال مختلف در مورد سعادت می‌گوید: «سعادت، غایت و نهایت چیزی است که هر انسانی شوق آن را داشته و با سعی و تلاش خویش به سوی آن حرکت می‌کند، پس همانا حرکت و گرایش او به جهت آن است که سعادت، کمال است و از این رو برای توضیح خود، نیازمند هیچ گفتاری نیست.» وی هدف اصلی از اخلاق و تعلیم و تربیت را تحصیل سعادت می‌داند و سعادت را عبارت از صبرورت و انتقال و تحول نفس در کمال وجودی خود به آن مرتبه‌ای می‌داند که در قوام خود به ماده نیاز نداشته و تا آنجا پیش می‌رود که انسان از جمله موجودات مفارق و مبرای از ماده شود:

الف. سعادت، امری مشکک است

فارابی سعادت را به دو قسم سعادت حقیقی و سعادت مظنون (پنداری) تقسیم می‌کند و سعادت حقیقی را از طریق انجام امور خیر و افعال نیک و اتصاف به فضایل، قابل حصول دانسته و تحصیل علم و ثروت و لذات دنیوی و امثال آن را سعادت مظنون معرفی می‌کند.

ب. سعادت امری اتفاقی نیست

ارسطو در بحث از سعادت در کتاب اخلاق نیکوماخوس می‌گوید: سعادت و نیکبختی، ملک مشترک همه آدمیان است و به همین علت، بسیاری از آدمیان می‌توانند به آن دست بیابند و کسانی که از لحاظ فضیلت، فلج نشده‌اند، با نوعی آموزش و کوشش، به آن نایل می‌شوند. اگر نیکبخت شدن از این طریق، گران‌بهاتر از نیکبختی است که بر حسب اتفاق به چنگ می‌آید، حکم عقل آن است که واقع امر چنان



باشد... بزرگ‌ترین و شریف‌ترین امور (سعادت) را ناشی از اتفاق دانستن دلیل سهل‌انگاری است. زندگی سعادت‌مندان، توأم با فضیلت است و چنین زندگی مستلزم «سخت‌کوشی» است. «دوام» متعلق به انسان سعادت‌مند و نیکبخت است و چنین انسانی در همه زندگی سعادت‌مند خواهد بود، چون دائم یا دست‌کم بیش از دیگران موافق فضیلت خواهد اندیشید و عمل خواهد کرد.

ج. سعادت امری فراتر از مدح است.

در اینکه آیا سعادت امری است قابل مدح و ستایش، یا آنکه فراتر از مدح است، فلاسفه اختلاف نظر دارند. فارابی سعادت را از اموری می‌داند که متعلق مدح بوده و ستودنی است: «انسان بواسطه احوال و حالاتی که متعلق مدح و ذم نیستند، به سعادت نایل نخواهد شد، و آنچه که به وسیله آن انسان به سعادت می‌رسد، همگی جزو احوالی هستند که متعلق ستایش و یا مذمتند.

هدف تعلیم و تربیت

فارابی معتقد است که انسان کامل کسی است که به فضایل اخلاقی آراسته شده و از فضایل و سعادت، شناخت کافی داشته باشد. البته تأکید می‌کند که شناخت نظری توسط قوه ناطقه نظری درباره این امور گرچه لازم است، اما کافی نیست، بلکه انسان باید به آنها شوق مؤکد داشته و آنها را هدف و غایت زندگی خود قرار داده و در عمل نیز به این فضایل متصف شود. به عبارت دیگر، لازمه رسیدن به درجه سعادت قصوی، علاوه بر علم و تعقل، عمل است (میرزا محمدی، ۱۳۸۱). عبارت او در این باره چنین است:

آنگاه که آدمی سعادت را به درستی شناخته باشد، لکن آن را غایت و هدف زندگی خود قرار ندهد و به سوی آن اشتیاقی حاصل نکند و یا شوق وی بدان سوی سست باشد و در نتیجه، غایت و هدف زندگی خود را چیزی قرار می‌دهد که سعادت حقیقی نیست و قوت‌های دیگر خود را در جهت رسیدن به آن به کار می‌بندد، در این صورت آنچه حاصل می‌شود جز شر چیز دیگری نیست.

۱. تعلیم و تأدیب

از نظر فارابی چون افراد انسانی به لحاظ طبیعت، با یکدیگر تفاوت دارند و هیچ فردی مفسور به شناخت سعادت و عوامل آن نیست، از این رو چنین افرادی نیازمند به معلم و راهنما هستند، البته با این تفاوت که نیاز افراد به راهنمایی و ارشاد نیز مختلف است.

وی ایجاد فضیلت را از دو طریق ممکن می‌داند: ۱. تعلیم؛ ۲. تأدیب. او تعلیم را ایجاد فضایل نظری در امم و مدن و تأدیب را طریق ایجاد فضایل خُلقی و صناعات عملی در امم معرفی می‌کند:

تعلیم، ایجاد فضایل نظری در بین امتهای و شهرهاست، و تأدیب، روش و شیوه ایجاد فضایل خُلقی و صناعات عملی در میان امتهاست. تعلیم فقط بواسطه قول و گفتار است، اما تأدیب آن است که امتهای و شهروندان به



انجام افعال ایجاد شده از طریق ملکات عملی عادت کرده و عزم و اراده آنان برای انجام آن ها برانگیخته شود (بهشتی، ۱۳۸۸).

او با تعریف تعلیم و تأدیب، دو فرق اساسی بین آنها مطرح می‌کند، اول، آنکه تعلیم، یعنی ایجاد فضایل نظری و تأدیب، یعنی ایجاد فضایل اخلاقی و عملی، و دوم، آنکه تعلیم، به قول و گفتار است و تأدیب، به قول و فعل، بدان‌گونه که امم و اهل مدینه را به افعال و ملکات عملی عادت دهند و اراده آنها را به سوی انجام این افعال برانگیزند، به گونه‌ای که این افعال و ملکات، مسئولیتی بر نفوس آنها شده و آنان همانند عاشقان و شیفتگانی بر آن افعال گردند، و برانگیختن اراده‌ها برای انجام امری، گاه با گفتار و گاه با فعل حاصل می‌شود.

۲. توجه به تفاوت‌های افراد از جهت استعداد

او متعلمان را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول، کسانی که ممکن است بخواهند از علم خود در جهت شر بهره ببرند که باید در تهذیب اخلاق آنها کوشید و شرارت طبع آنها را شناساند. دسته دوم، کودن هستند که باید دید چه علمی برای آنها سودمند است و آنها را در آن جهت هدایت کرد و دسته سوم، افراد هوشمندی که نباید هیچ‌گونه کاستی در تعلیم و تربیت آنها راه یابد و در حق آنها از هیچ امری نباید دریغ کرد.

۳. توجه به تفاوت‌های امت‌ها و اقوام مختلف

فارابی در امر تعلیم و تأدیب و به تبع آن به سعادت رساندن افراد، علاوه بر آنکه معتقد است همه انسان‌ها فطرت مشترک دارند، اما نظر و توجه به اصناف مختلف امت‌ها و اقوام و خصوصیات و ویژگی‌های هر یک را برای تسهیل در امر تعلیم و تربیت ضروری و لازم می‌داند: سپس در اصناف مختلف تک تک امتها توجه شده و نیز آنچه که بواسطه طبیعت مشترک از ملکات و افعال انسانی برای آن امت نهادینه شده مورد مذاقه قرار می‌گیرد تا آنکه در مورد تمام امتها و یا اکثر آنها نظری بیان شود... از اینرو نیازمند آن است که آن علم به گونه‌ای سامان یابد که سعادت هر امتی و یا هر قومی و یا هر انسانی مد نظر قرار گیرد و آنچه شایسته است که فقط آن امت بدان تأدیب شود، حفظ گشته و اموری که در تأدیب آن امت از طریق اقناع به کار گرفته می‌شود، معرفی گردد.

۴. به کار بستن تمرین، تکرار و عادت

از نظر فارابی تعلیم و تربیت انسان امری تدریجی است و نیازمند به بسترسازی‌های مختلف نظری و عملی. و به عبارت دیگر، چنان نیست که در زمان کوتاه و بدون مقدمات لازم و بدون تحمل مشکلات و سختی‌ها بتوان به سرعت و سهولت به نتایج مطلوبی در امر تربیت اخلاقی دست یافت.



وی معتقد است اخلاق با «عادت، تمرین و تکرار» شکل می‌گیرد و اساساً «فضیلت» زمانی حاصل می‌شود که حالات نفسانی به وسیله عادت به صورت ملکه نفسانی درآمده باشند. و این امر هم جز با تکرار و تمرین به دست نمی‌آید، زیرا در نظر او هیچ انسانی از ابتدا بالطبع مفسور بر فضیلت و رذیلت نیست، گرچه ممکن است آمادگی بیشتری برای انجام افعال فضیلت‌مندانانه یا مقابل آن (رذایل) داشته باشد، به گونه‌ای که انجام آن اعمال برایش آسان‌تر از افعال دیگر باشد، اما هرگز چنین استعداد طبیعی، فضیلت شمرده نمی‌شود، بلکه زمانی که چنین استعدادی برای انجام افعال فضیلت‌مندانانه به گونه‌ای باشد که به تکرار این افعال منجر شده و در نتیجه «عادت» بدان‌ها مستحکم و ریشه‌دار شود، هیئت حاصل از عادت به انجام آن افعال، فضیلت نامیده می‌شود.

۵. توجه به به کارگیری روش‌های مختلف و متناسب با تربی

بسیار روشن است زمانی که فارابی در امر تعلیم و تأدیبه به تفاوت‌های فردی از جهت استعداد توجه دارد، قطعاً برای افراد متفاوت، شیوه‌ها و روش‌های مختلف و متناسب با آنها را نیز پیشنهاد می‌دهد.

او در اینکه تعلیم و آموزش را باید از دوران کودکی آغاز کرد، با افلاطون هم‌سخن است: «باید آنچنان که افلاطون بیان کرده نسبت به تعلیم افراد، از زمان کودکی اقدام شود.» و درباره علوم نظری معتقد است که باید از طریق روش‌های اقتناعی آموزش داده شود، چون بسیاری از این علوم با روش تخیل قابل درک هستند، چراکه تعقل آنها وابسته به تعقل معلومات بسیاری است که جسمانی نبوده و جزء مبادی قصوی هستند. اما مردم عادی مثال و تصویر این علوم را از طریق اقتناعی درک می‌کنند. معلم باید مواردی را که به یک امت مربوط می‌شود و روش تعلیم آنچه مشترک بین تمام امم یا اهل یک مدینه است را نیز مشخص کند... رعایت تمام این موارد که به واسطه فضیلت فکری تمیز داده می‌شوند، سبب کسب و تحصیل فضایل نظری در فرد می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۵).

از دیگر افکار معلم ثانی در خصوص تعلیم و تربیت می‌توان به این موارد شرحاً اشاره داشت (غریبی و قادری، ۱۳۸۹):

الف) اجتماعی بودن آموزش و پرورش: به نظر وی آموزش و پرورش اجتماعی است. به این معنی که انسان طبیعتاً اجتماعی است، پس می‌طلبد که برای آموزش وی نیز اهداف اجتماعی در نظر گرفته شود. این نظر همان مفهومی را در ذهن متبادری می‌سازد که که علمای جامعه‌شناسی نوین، آموزش و پرورش را مترادف با جامعه‌پذیری می‌دانند. که در آن و از طریق آن افراد به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و به طور کلی، فرهنگ جامعه خود می‌پردازند و به واسطه آن افراد در وضعیت‌های اجتماعی سازمان یافته قرار می‌گیرند.

ب) رعایت تفاوت‌های فردی: معلم ثانی با تأکید بر این امر بیان دارند. توجه به استعداد و توانایی‌های مختلف افراد متفاوت در تعلیم و تربیت وجود داشته باشد. چیزی که حتی در افکار نوین متفکران تربیتی قرن بیستم و یکم متجلی است.



ج) آماده کردن افراد برای حرفه : از آنجائیکه وی معتقد بود که براساس تفاوت‌های فردی هر کس را باید برای مهارت و حرفه ای خاص تربیت کرد و این باید از کودکی آغاز گردد زیرا که رویکرد آموزشگاه‌های اختصاصی و کسب مهارت‌های حرفه ای ناشی از تقسیم کار و پذیرش مسئولیت براساس توانایی کسب مهارت‌های خاص می باشد .

د) تأثیر محیط جغرافیایی و کیفیت ساختمانها : وی بنابر اعتقادش به تأثیر فوق العاده محیط طبیعی و وضعیت اقلیمی و چگونگی معماری در کسب یادگیری اشاره می کند و مطرح می نماید که چگونگی معماری ساختمانها ، گاهی اخلاقی‌های متفاوتی را ایجاد می کند. در مجموع می توان گفت که تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی (معلم ثانی) عبارت است از: «هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم و مربی برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت.

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر در جوامع وجود داشته است و همواره شناسایی نیازهای مادی و معنوی انسان از طریق تعلیم و تربیت به دست آمده است .تعلیم و تربیت هم می تواند در جهت رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری و جسمانی فرد مؤثر باشد و هم وسیله ای در جهت رفع نیازهای اقتصادی، سیاسی و مصالح اجتماعی باشد .فلسفه تعلیم و تربیت یک حوزه معرفتی دیرپا و کلاسیک است که تاریخی به قدمت تاریخ تأملات فیلسوفان در باب تعلیم و تربیت دارد .در میان فیلسوفان مسلمان، فارابی فیلسوفی است که به این گونه مباحث پرداخته و دیدگاه تربیتی نسبتاً جامعی را عرضه داشته است. سعادت واقعی انسان در گرو شناخت خود واقعی انسان است که منجر به شناخت خداوند و تقرب به درگاه الهی است. فارابی انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که می‌تواند در سایه زیست اجتماعی و تعامل با دیگر هم‌نوعان خود، نیازهایش را برطرف کند. او غایت زندگی انسان را تحصیل سعادت دنیوی و اخروی تلقی می‌کند که سعادت دنیوی مقدمه‌ای برای رسیدن به سعادت اخروی است و این مهم جز از طریق کسب فضایل چهارگانه و عمل به فضایل میسر نیست. اما چون هیچ انسانی مفلور بر فضایل نیست، از این‌رو برای شناخت آنها و نیز چگونگی کسب و تحصیل و عمل بدانها نیازمند به معلم و راهنماست که این امر اهمیت زیاد تعلیم و تأدیپ را در نظر فارابی نمایان می‌کند. گرچه فارابی در مباحث تربیتی خود، بخصوص موضوعات فلسفی و اهداف اجتماعی تربیت، بسیار متأثر از افلاطون است، اما زبان او در بیان اصول تربیتی و اخلاقی، زبان قرآن و دین اسلام است.



منابع:

- آموزگار، محمدحسین (۱۳۷۹)، فلسفه و مکتب های تربیتی، چاپ اول، صفحه ۳۳۵.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۵)، مقاله تعلیم و تربیت در جهان امروز.
- نقیب زاده، عبدالحسین (۱۳۷۷)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری.
- یوسفیان، سیدجواد، (پاییز و زمستان، ۱۳۷۹)، «فارابی»، علوم اجتماعی ۱۱-۱۲
- مهاجرنیا، محسن، (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی فارابی، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- شکوهی، غلامحسین، (۱۳۸۵)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ج بیست و چهارم، مشهد.
- ابونصر محمدبن، محمد فارابی، التنبیه علی سبیل السعادة، ص ۴۷.
- میرزا محمدی، محمدحسین، (۱۳۸۱) «بررسی مقایسه ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، روانشناسی و علوم تربیتی، ش ۲، س ۳۳، ص ۲۰۳-۲۲۷.
- مهدی قادری و حسن غریبی، (۱۳۸۹)، مقاله تعلیم و تربیت در اندیشه فارابی و دورکیم.
- نرجس خاتون حاتمی، (۱۳۸۹)، کارشناس تعلیم و تربیت، روزنامه اطلاعات.